



# علی علیه السلام شاهکار خلقت

تحریریه خوانندگان

## حبیبه محمدی

نیاز به مقدمه نیست، علی ابرمرد همیشه حاضر در تمام زمان‌هاست، گویی تمام موجودات عالم در مقابل این اسم اعظم سر تعظیم فرود می‌آورند، اکنون قلم را برای نوشتن و ذهن را توانایی اندیشیدن نیست، درحالی که تپش‌های قلبم را در نفس‌هایم احساس می‌کنم، می‌خواهم از او بنویسم، او که بر فراز اندیشه‌هایم و در ازدهام واژه‌های همیشه تکرار زندگیم، نام و یادش حضوری جاودان داشته است. همان کودکی که در آغوش پیامبر پرورش یافت، نوجوانی که در سیزده‌سالگی با مقام والای جانشین پیامبر اوج گرفت، همسری که در عطوفت، صداقت و وفاداری بی‌نظیر بود و حاکمی که اسطوره عدالت در حد مطلق بود. آری او علی، شیر همیشه بیدار شب‌های زمستانی و بی‌رحم مدینه، مظهر اعلای زیبایی‌ها، تعالی‌ها، شاهکار و اعجوبه خلقت بوده علی نه تنها رهبر جامعه مدینه، بلکه رهبر و راهنمای تمامی مردان حکومت، تمامی امت‌ها و انسان‌های واقعی بود.

روح توانا و هورایی او از نفس به خدا نزدیک‌تر بود. گویی دست در دست او بر فراز آسمان‌ها گم برمی‌داشت بیدارتر از ستاره‌ها درشب، درحالی که فقط و فقط لبخند زیبایی ماه بود که همراهی‌اش می‌کرد، در کوچه‌های خلوت مدینه، ناشناخته و شتابان به دیدار یتیمان می‌رفت تا تبسمی را بر لب‌های بی‌رنگشان بنشانند.

علی قامت فریاد بود: اما سکوتی عظیم در لب‌هایش پنهان بود. گاهی از شدت بی‌عدالتی‌ها و ظلم بنی‌امیه در سکوت مبهم و تاریک چاه فریاد می‌کشید و این‌گونه دردهای بی‌امانش را تسکین می‌داد. تولد علی(ع)، تولد عدالت در عالم بود. عدالت با حاکمیت علی(ع) معنا گرفت و در تاریخ از ابتدا تا ابد به جز رسول اکرم(ص) کسی به فضیلت او نیست و نخواهد بود.

علی انسانی نمونه در همه ابعاد بود، هنگام عبادت آن‌چنان از خود بی‌خود می‌شد که هیچ چیز جز خدا را نمی‌شناخت و زمانی که تیری به پایش رفته بود و طاقت بیرون آوردن آن را نداشت هنگامی که در نماز مشغول راز و نیاز با معبود خود بود از پایش درآوردند و ایشان درد را اصلاً احساس نکردند. در اجرای عدالت بسیار قاطعیت داشت و اگر حکمی بر علیه او صادر می‌شد آن را قبول می‌کرد او در عین مقاومت بسیار عادل بود و مصالح عمومی را به مصالح مشخص ترجیح می‌داد. در ترویج علم بسیار اهتمام می‌ورزید و کتاب نهج‌البلاغه که حاوی بزرگ‌ترین دستورات زندگی مادی و معنوی و بعد از قرآن بالاترین کتاب رهایی‌بخش انسان است و چون خورشیدی در عالم علم و فرهنگی می‌درخشد مرهمی بسیار شفابخش برای دردهای فردی و اجتماعی گذشته تاکنونی است.

ولادت علی(ع) این نکته را در خاطر ما زنده می‌کند که ما در همه ابعاد باید پیرو چنین انسان کامل و متعالی باشیم، او زیباترین و بهترین الگو در بعد زهد، علم، در بعد رحمت به مستضعفین، در بعد شجاعت در هنگام جنگ و مبارزه با دشمن در طول تاریخ است و ما باید تابع یک چنین انسان نمونه و بی‌نظیر باشیم.

و هر چه به او می‌گویند: ای امیر دین‌باوران! خود را از باران بپوشان... می‌گویند: این برکتی است از آسمان که نه دستی به آن رسیده و آن را آلوده کرده و نه بیماری و میکربی. حالا من و بابا، دست در دست هم زیر باران قدم می‌زنیم و خیس خیس می‌شویم. او می‌گوید: این آبی است که به عرش، نزدیک‌تر است.

...

دیگران به او امیرمؤمنان می‌گویند. دوست و دشمن، فراوان دارد. هر کس از دوست و دشمن که او را دیده یا تعریف او را شنیده‌اند، می‌دانند که او را سه چیز، محبوب دیگران کرده است: دین‌داری، فروتنی و بخشندگی. پیامبر خدا در مورد او فرموده: علی، بعد از من، بهترین کسی است که آفتاب بر او طلوع و غروب می‌کند.

...

بابا نصیحت می‌کند. می‌گوید: آخر راه را آباد کن. از جاده‌ی زندگی که می‌گذری، به زیبایی‌ها و زشتی‌های بین مسیر، گیر نده. و اگر می‌ترسی در راهی گم شوی، همان اول راه، پا، پس بکش. بابا می‌گوید: من به اندازه‌ی همه پیشینیان، عمر نکرده‌ام اما به آنچه کردند، دقت کردم. به حکایت‌هایی که از روز و روزگارشان مانده، فکر کردم. در نشانه‌ها و یادگارهایشان گشتم. شدم مثل یکی از آنها. حتی بالاتر. من از سرگذشت همه‌ی آنها خبر داشتم. گویی با همه‌ی آنها، از اولین تا آخرین نفر زندگی کرده‌ام.

این بابای مهربان، معرفت دارد. تجربه‌هایش را برای من هم کنار گذاشته. نگفته به من چه! دیگران بروند خودشان زحمت بکشند و تجربه کسب کنند. همه‌ی زندگیش را پای این تجربه‌ها گذاشته تا زندگی من، من که فرزند اویم، خراب نشود.

او می‌گوید: زلالی و تیرگی، سود و زیان امور را فهمیدم. بعد، از هر چیزی، برای تو، زلال و زیبایش را انتخاب کردم، و مبهم و شبهه‌ناکش را کنار زدم.

او سرم را به دامن می‌گیرد و نوازشم می‌کند. ترس و دلهره را از قلبم می‌زداید و می‌گوید: حالا که تو در اوج زندگی هستی و در آستانه‌ی رویارویی با جهان، حالا که نیتات سالم است و درونت صاف و پاک، حالا تصمیم بگیر و زندگی‌ات را بساز. نگذار دیر شود... و من که بابای خوبم را خیلی دست دارم می‌گویم: چشم پدرم! چشم علی جان!

